



خیلواکی

استقلال

جمعه ۱۸ دسامبر ۲۰۲۰

حمید انوری

نشر مجدد: جمعه ۲۷ جنوری ۲۰۲۳

هرس بد ما به خلق گوید

ما چهره ز غم نمیخراشیم
ما خوبی او به خلق گوییم
تا هر دو دروغ گفته باشیم

قراریکه قبلاً متذکر گردیده بودم، جهت معلومات بیشتر خود در مورد موضوع مشخصی، اینترنت گردی و گوگل پالی داشتم تا مگر آنچه می نویسم؛ به گفته بعضی هموطنان، سخن هوائی و یا از روی کدام عقده و دشمنی و...، ننویسم و به آنچه روی کاغذ می آورم، کمی هم چاشنی داده باشم. یکی - دو ساعتی از این سایت به آن سایت و از این لینک به آن لینک، در جست و جو بودم، بالای لینکی کلیک کردم، یا دکه دادم، یا فشار آوردم. یک صفحه فیس بوک باز شد. مطالب متنوع و موضوعات مهم روز در آن حلاجی شده بود و طبق معمول هموطنان ما نظرات مثبت و منفی خود را در آن ابراز داشته بودند.

در لابلای نوشته های متنوع، یک نوشته از این کمترین نیز در آن فیسبوک گنجانیده شده بود، البته با نام و نشانی سایت "استقلال - خیلواکی".

در یکی از آن نوشته ها، هموطن شناخته شده ما جناب محترم "کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی" هم کامنت یا نظری ارائه نموده بودند که برایم جالب بود.

اینک همان نظر محترم "سیستانی" را کاپی نموده خدمت هموطنان تقدیم میداریم تا خود قضاوت کنند:

[Azam Sistani](#)

"هیچیک از فراریان جریانهای سیاسی از وطن بشمول حمید انوری مایوست (منظور شان مائونیست بوده باشد) در وطن پرستی و خدمتگذاری به مجروحان اردوی افغانستان نمیتواند به خاک پای داکتر سهیلا صدیق برسد .

آدم باید دل شیر و جگر بیر داشته باشد که هر ساعت مرگ را در یک قدمی خود ببیند و فرار را برقرار از کشور ترجیح ندهد.

ولی این خانم شیردل و شجاع در طول مدت راکت پرانی های مجاهدین برکابل و سپس در مدت جنگ و راکت پرانی تنظیمهای جهادی در شهر کابل و بعد از آن در مدت تسلط طالبان برکابل چون کوه بر وظیفه خود استوار ماند و کابل را ترک نکرد.

داکتر سهیلا صدیق این همه خطرات جانی را بجان قبول کرد تا بحیث یک جراح به زخمیان و مجروحان نیم جان چهاربستر اردو کمک بکند و جان رفته را دوباره به آنها برگرداند .

در آن شرایط آقای حمیدانوری و همفکرانش چرا از وطن فرار کردند و خود را به آغوش امپریالیسم غرب انداختند مگر او همواره از دست امپریالیسم (منظور شان امپریالیسم بوده باشد) امریکا گلو پاره نمیکرد؟

اتهام زدن گرفتن هزاران لیتر خون از مجاهدین مجروح توسط داکتر سهیلا صدیق اگر دروغ شاخدار نباشد دروغ بی شاخ هم نخواهد بود.

اولن (اولاً) باید پرسید که شما را به مجاهدین چی نسبتی است؟ و باکدام منطق میخواهید خود را در افتخارات آنها شریک بدانید؟ و اگر شریک میدانید باید در جرم و جنایات و ویرانی کابل نیز سهم باشید!

دومن (دوماً)، شما بحیث یک کمونست چهار آتسه با کدام یکی از تنظیمهای جهادی خود را برابر میشمارید؟

مجاهدین یا درجنگ با نبرو های دولتی کشته میشدند و اگر مجروح میشدند منسوبین اردو در انتقال و تداوی شان کدام مکلفیتی نداشتند.

شفاخانه ۴۰۰ بستر اردو چنانکه از نامش پیداست مختص به اردوی دولتی بود نه مربوط به مجاهدین . زیرا مجاهدین دشمن اردوی دولتی بشمار میرفتند و منسوبین اردو دشمن مجاهدین. پس در اینصورت وجود مجروحین مجاهدین در چهاربستر شبیه هذیان گویی است.

علاوه بر آن گفتن کمونیست و ملحد در حق خانم داکتر سهیلا صدیق از طرف کسی که خود کمونیست و مایویست باسد زشت ترین و نامردانه ترین اتهاماتی است که حتی عناصر جهادی و طالبان هم در حق داکتر سهیلا صدیق بکار نبرده اند .

متأسفانه من هیچگاهی سعادت ملاقات با داکتر سهیلا صدیق را نداشته ام و اگر یک بار او را دیده میتوانستم امروز با سربلندی و افخار وبا خاطرات بیشتری از او یاد میکردم. بدگوی و اتهام زدن به داکتر سهیلا صدیق شبیه اتهام زدن به مادر خود است و هیچگاه نمیتواند ذره ای از محبوبیت این مادر قهرمان اردوی افغانستان بکاهد.

روح مرحوم داکتر سهیلا صدیق شاد و یاد شان همواره گرامی باد."

در نظر فوق محترم " اعظم سیستانی"، به غیر از دو جای که اغلاط فاحش املائی و انشائی صورت گرفته بود که به رنگ سرخ اصلاح شده اند، دیگر اغلاط و اشتباهات تایی فراوان را به حال خود گذاشتم، تا مباد ناراحت شوند و کاسه و کوزه را بر فرق این کمترین بشکنند. همچنان فعلاً هیچ ضرورت دیده نمی شود که سطر به سطر به جواب شان پرداخته شود. چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است.

این کمترین در آن نوشته مدنظر تحت عنوان "آنچه دیگران پنهان می کنند"، کوچکترین و کمترین بی احترامی به جناب "سیستانی" روا نداشته ام و فقط نظر خود را در مورد یک نوشته که ایشان از کدام فیس بوک کاپی کرده و مقدمه ای بر آن نوشته بودند، اظهار نموده بودم و این کاملاً قبول شده است که هر کس می تواند نظر خود را داشته باشد، نمی دانم چرا جناب "سیستانی" برآشفته شدند و در فیس بوک خواهر گرامی ما "داکتر لیلا بیدار" عکس العمل نشان دادند.

جناب محترم "کاندیداکادمیسین محمد اعظم سیستانی صاحب"، مورخ شناخته شده، محقق ورزیده، نویسنده توانا و پُرتلاش، ممنون و سپاسگزارم از اینکه در مورد این کمترین وقت گرانبهائی تان را گذاشتید، تحقیق و تفحص و جست و جو و تلاش به خرج دادید و این کمترین را به خودم شناسانید. شما در حقیقت احسان بزرگی در حق من نموده اید، ورنه این کوچک شما همچنان بی خبر، از این دنیای دون رخت سفر می بستم و تا آخر هم نمی دانستم که من واقعاً کی بودم.

از اینها که بگذریم و قضاوت را به هموطنان خوب خود بگذاریم، در همان صفحه فیس بوک خود، خواهر گرامی ما "داکتر لیلا بیدار"، مختصر جوابی نوشته اند که از تجربه شخصی شان در همان زمان قدرتمداری حزب دیموکراتیک خلق حکایه دارد.

ایشان در مورد " سترجنرال داکتر سهیلا صدیق" چنین نگاشته اند:

" تا جایکه من نوشته های جناب استاد عظیم عظیمی (؟!) را مطالعه کرده ام ظاهرا همیشه ایشان شدیداً احزاب خلق پرچم را محکوم و نکوهش می نمایند اما برای من عجیب است که گویا چون ایشان قرابت نزدیک با داکتر سهیلا صدیق دارند ۱۸۰ درجه تغیر جهت داده از این کمونیست بدنام تعریف و صفت می کنند .

من داکتر لیلا بیدار صنف سوم فاکولته طب پوهنتون کابل بودم که داکتر سهیلا صدیق تازه از روسیه برگشته و در شفاخانه چهارصد بستر اردو کار می کرد ، گاه گاهی ما را برای آشنایی با تجهیزات جدید طبی به آن شفاخانه میبردند، کارکنان غیر نظامی شفاخانه داستان های زیادی از سلاخی مردم بیگناه کابل توسط سهیلا صدیق بنام اشرار بازگو میکردند و میگفتند به دستور داکتر نجیب که آنوقت رییس سازمان امنیت ملی یا خاد بود ۹۰ فیصد زخمی های مجاهدین از بین برده می شدند. راستی من حیران مانده ام که کی را باور کنم.

به چهره این جانی کمونیست توجه کنید ". (عکسی از سترجنرال داکتر سهیلا صدیق با لباس نظامی که از گذاشتن آن در این صفحه خودداری گردید- استقلال)

یکبار دیگر از مؤرخ ورزیده کشور، محترم"کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی" سپاسگزاری میکنم که مرا به خودم شناساندند، مؤرخ باید هم همین گونه باشد. دستان مبارک تان درد نکند! همچنان از خواهر گرامی و گرانقدر ما، محترمه داکتر"لیلا جان بیدار"، در عالم ناشناسی اظهار سپاس میکنم که نوشته های کج و معوج این کمترین را لایق فیسبوک خود دانسته اند.

من از انتقاد های سازنده و وارد، صمیمانه استقبال نموده از هر کدام، چیز یا چیز هائی می آموزم، اما برای من معلوم نشد که چرا جناب محترم"محمد اعظم سیستانی"، آب را نادیده، موزه از پا کشیده و هرچه دل تنگ شان گفت، نثار این کمترین نموده اند؛ درحالیکه در صورت متیقن بودن خود به آنچه نوشته اند، می توانستند اسناد و شواهد پیشکش کنند، نه اینکه چند سطر کوچه و بازاری نوشته و نثار این کمترین نموده و به اصطلاح اخ دل خود را کشیده و بر من بار کنند.

از شخصیت محترمی با آنهمه القاب و آنهمه کتاب های تاریخی که به رشته تحریر درآورده اند، و با آنهمه مقالات، تحلیل ها، نوشته ها، مضامین تاریخی و با آن موی سپید، چنین توقع نمی رفت. هموطنانی که علاقمند باشند، آدرس صفحه فیسبوک داکتر صاحب لیلا جان بیدار این است:

<https://www.facebook.com/DRLaila-Bidar->

https://www.facebook.com/DRLaila-Bidar-?comment_id=Y29tbWVudDozNDg4ODkzMzIxMjM0NDcxXzM0OTM0NTM0NDc0MTg0OTU%2D

ختم

salamwatanam@gmail.com